

پاسخنامه مدارس شهرستانها

نام کتاب: بدایة المکمه، کل کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. و القائلون باشترکه (الوجود) اللفظی إنّما ذهبوا إليه ب ۱۱ ۱/۳
- أ. لتعددّ مصادیق الوجود
- ب. حذراً من لزوم السنخية بين العلة و المعلول مطلقاً
- ج. لعدم كون بعض مصاديقه ذا ماهية
- د. لأن الاشتراك المعنوی خلاف الأصل
۲. صور نوعیه جوهریه (نه انواع تامه جوهریه) نسبت به موادّشان چگونه وجودی دارند؟ د ۴۲
- أ. فی غیره لنفسه
- ب. فی غیره لغيره
- ج. فی نفسه لنفسه
- د. فی نفسه لغيره
۳. کدام گزینه محال است؟ د ۴۵
- أ. وجوب بالذات
- ب. امکان ذاتی
- ج. امکان بالقياس
- د. امکان بالغير
۴. کدام گزینه در مورد عالم مثال صحیح است؟ ب ۱۷۱
- أ. ذاتاً و آثاراً مجرد است
- ب. ذاتاً مجرد و آثاراً مادی است
- ج. ذاتاً و آثاراً مادی است
- د. ذاتاً مجرد است

تشریحی

۱. اشکال اجتماع جوهر و کیف نفسانی در مورد تعقل «انسان» را توضیح داده، جواب مرحوم صدرالمتهلین از آنرا ذکر نمایید. ۳۰
- اشکال: بنا بر قول حکما در باب وجود ذهنی که آنچه به ذهن می‌آید عین ماهیت خارجی است. لازم می‌آید وقتی «انسان» را تصور می‌کنیم عین ماهیت «انسان» که جوهر است به ذهن منتقل شود در حالی که صورت ذهنیه ما چون علم ما است و علم نیز از مقوله کیف نفسانی است پس صورت ذهنیه «انسان» هم جوهر است و هم کیف نفسانی است.
- جواب: مرحوم ملا صدرا که از طریق حمل شایع صناعی و حمل اولی ذاتی پیش آمده است به این صورت که جوهری که در ذهن است به حمل اولی ذاتی جوهر است ولی به حمل شایع صناعی کیف است.

- * الماهية باعتبار وجودها ضرورية الوجود، و باعتبار عدمها ضرورية العدم، و ليس الحدوث إلّا ترتّب إحدى الضرورتين على الأخرى، فإنه كون الشيء بعد عدمه، و الضرورة مناط الغنى عن السبب و ارتفاع الحاجة فما لم يعتبر الماهية بإمكانها لم يرتفع الوجود و لم تحصل الحاجة إلى العلة. ۵۱
۲. أ. نظر متکلمین و حکماء در مورد مناط نیاز به علت چیست؟ ب. عبارت، استدلال بر کدام نظریه است؟ توضیح دهید.

- أ. متکلمین: حدوث زمانی. حکماء: امکان ماهوی. ب. استدلال بر نظریه حکما است. توضیح: حدوث عبارت است؛ از وجود الماهية بعد عدمها، و ماهیت بشرط وجود و بشرط عدم نسبتش به وجود و عدم ضروری است و ضرورت مناط بی نیازی از علت است؛ پس حدوث نمی‌تواند مناط باشد، آنچه باقی می‌ماند ماهیت با قید امکان است، و این امکان است که نسبت به وجود و عدم مساوی است و نیازمند به علت است.

- * أن الغايات النادرة الوجود المعدودة من الاتفاق غايات دائميّة ذاتيّة لعلها، إنّما تنسب إلى غيرها بالعرض، فالحافر لأرض تحتها كنز يعثر على الكنز دائماً و هو غاية له بالذات و إنّما تنسب إلى الحافر للوصول إلى الماء بالعرض. ۹۵

۳. اتفاق را تعریف کرده، آیا کسی که به قصد رسیدن به آب زمین را کنده به گنج می‌رسد عملش اتفاقی است؟ چرا؟ توضیح دهید.

اتفاق عبارت است از نفی ارتباط بین علت فاعلی و غایت. عملش اتفاقی نیست؛ زیرا آنچه به عنوان غایت نادره محسوب می‌شود، اگر علت حقیقی و ذاتیش شناخته شود، معلوم می‌شود که آن‌ها نیز اتفاقی نبوده بلکه ضروری و دائمی خواهد بود. در مثال فوق رسیدن به گنج غایت ذاتی و دائمی کسی است که جایی را از زمینی می‌کند که زیرش گنج باشد و اگر آن‌را به فاعلی که قصد رسیدن به آب را دارد نسبت دهیم مجاز و غایت نادر خواهد بود.

۴. «علت حقیقی» و «علت معده» را تعریف کرده، برای علت معده یک مثال بزنید. ۸۶

علت حقیقی: علتی است که وجود معلول را در حقیقت ایجاد می‌کند.

علت معده: ایجاد کننده حقیقی نیست بلکه تنها سبب می‌شود که شرایط افاضه برای علت حقیقی فراهم شود، مثل: گذشتن قطعات زمان که مثلاً باعث تولد نوزاد می‌شود.

* إن الفاعل القريب في الحركة الطبيعية و التسريّة هو طبيعة المتحرك عن اقتضاء طبيعي أو قهر الطبيعة القاسرة للطبيعة المقسورة على الحركة. ۱۳۵
۵. حرکت طبیعی و قسری را تعریف نموده، فاعل در آن دو را مشخص نمایید.

حرکت طبیعی: حرکتی که از فاعلی ذی شعور صادر شده و حرکت بر آمده از عاملی قاسر و خلاف طبع متحرک نیست

حرکت قسری: حرکتی که از فاعلی ذی شعور صادر شده و حرکت بر آمده از عاملی قاسر و خلاف طبع متحرک است

فاعل در هر دو، طبیعت است منتهی در طبیعیّه، طبیعت عن اقتضاء طبیعی متحرک است و در قسریه، طبیعت متحرک است و توسط طبیعت قاسره مجبور به حرکت شده است.

* المفيض للصور العقلية الكلية هو أمر مجرد عن المادة لأن الأمر المادي ضعيف الوجود و ليس هذا المفيض المجرّد هو النفس العاقلة لهذه الصور العلميّة لأنّها بعد بالقوة بالنسبة إليها و حيثيتها حيثيّة القبول دون الفعل و من المحال أن يخرج ما بالقوة نفسه من القوة إلى الفعل. ۱۴۶

۶. مفيض صور علمیه کلیّه چه موجودی است؟ چرا نفس نمی‌تواند مفيض آن‌ها باشد؟

مفيض، موجودی مجرد از ماده است - زیرا نفس فاقد این صور و نسبت به آن‌ها بالقوة و قابل است در حالی که مفيض باید بالفعل و واجد باشد.

۷. معلوم بالذات و معلوم بالعرض را تعریف نموده اقسام علم حضوری نزد مصنف را ذکر نمایید. ۱۵۴

معلوم بالذات: صورت حاصله شیء نزد عالم است که بدون توسط هیچ امری برای او ثابت است.

معلوم بالعرض: امر خارجی که محکی و مطابق صورت ذهنی است.

اقسام علم حضوری: ۱. علم شیء به نفس ۲. علم علت به معلول ۳. علم معلول به علت.

۸. فاعل «بالتجلی» و فاعل «بالتسخیر» را تعریف کنید. ۹۰

فاعلی که به فعل خود علم تفصیلی سابق دارد که آن علم، عین علم اجمالی فاعل به ذات خودش است. فاعل بالتسخیر: فاعلی که خود فاعل و فعلش هر دو معلول فاعلی دیگر و مسخّر او می‌باشد.

* إن العلة التي تصدر عنها الكثير من حيث هو كثير فإن في ذاتها جهة كثرة وأيضاً أن العلة الكثيرة لا تتوارد على معلول واحد. ۸۸
۹. عبارت را توضیح دهید.

واحدی که از آن معلولهای کثیر صادر می‌شود باید دارای جهات کثیری باشد تا هر معلولی با جهتی از جهات سنخیت داشته باشد و دیگر این که علل کثیر بر یک معلول وارد نمی‌شود چون آن معلول با یکی از آنها سنخیت دارد پس علت‌های دیگر نمی‌توانند علت او باشند و سنخیت بین علت و معلول ضروری است.